



Journal of Sepehr-e Siysat
Vol. 6, No. 22, Winter 2019-2020, pp. 81-109
DOI: 10.22034/sej.2019.670176

Controversy over the succession of Shiite resistance discourses and Takfiri discourse on traditional West Asian security

Morteza Shiroudi¹, Ahmad Reza Shah Ali², Karam Jamshidi Fard³

¹Associate Professor, Research Center for Islamic Civilization and Religion Research of the Great Prophet, Qom, Iran
(Corresponding Author)
dshirody@yahoo.com

²Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Science and Technology, Tehran, Iran.
shahali@iutd.ac.ir

³M.Sc., Political Science, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran.
k.jamshidifard@gmail.com

Received: 2 July 2019; Accepted: 20 December 2019

Abstract

The purpose of the present study was to evaluate the nature of the competing discourse of Resistance (Shiite) discourse in contrast to the Salafist and Brotherhood discourses in the West Asian Strategic Area and within the analytical framework of the Copenhagen School. The research method is descriptive-analytical and is based on the hypothesis that following the transformation of recent years, the discourse of Shiite resistance against the Salafist and Brotherhood discourse has managed to bring the Islamic countries present in the West Asian strategic domain into form, method, slogan and also under the objective, to make an impact. The results show that the West Asian strategic area has serious political geopolitics for the proxy-Shiite discourse of the Shiite resistance and the Takfiri (Salafi-Brotherhood) discourse, and the Copenhagen school is able to analyze the dispute well.

Keywords: Shiite Political Discourse, Salafi Islam, Brotherhood Islam, West Asia, Copenhagen School, Resistance Discourse (Shiite), Arab Spring.



فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست
سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۱۰۹-۸۱
DOI: 10.22034/sej.2019.670176

جدال جانشینی گفتمان‌های مقاومت شیعی و گفتمان تکفیری بر امنیت سنتی غرب آسیا

مرتضی شیرودی^۱، احمد رضا شاه علی^۲، کرم جمشیدی فرد^۳

^۱دانشیار، مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین‌پژوهی پیامبر اعظم(ص)، قم، ایران (نویسنده مسئول).
dshirody@yahoo.com

^۲استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.
shahali@judt.ac.ir

^۳کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیک، تهران، ایران.
k.jamshidifard@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی ماهیت رقابت گفتمان مقاومت (شیعی) در تقابل با گفتمان‌های سلفی و اخوانی در حوزه راهبردی غرب آسیا و در چارچوب تحلیلی مکتب کپنهاگ بود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که متعاقب دگردیسی‌های سالیان اخیر، گفتمان مقاومت شیعی در مقابل گفتمان سلفی و اخوانی توانسته است تا کشورهای اسلامی حاضر در حوزه راهبردی غرب آسیا را در شکل، روش، شعار و نیز در هدف تحت تأثیر خود قرار دهد. نتایج نشان داد حوزه راهبردی غرب آسیا، از ژئوپلتیک سیاسی جدی برای جدال جانشینی - نیابتی گفتمان مقاومت شیعی و گفتمان تکفیری(سلفی- اخوانی) برخوردار بوده و مکتب کپنهاگ قادر است این جدال را به خوبی تجزیه و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان سیاسی شیعه، اسلام سلفی، اسلام اخوانی، غرب آسیا، مکتب کپنهاگ، گفتمان مقاومت (شیعی)، بهار عربی.

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مباحثی که طی دهه‌های اخیر نه‌تنها معادلات منطقه‌ای، بلکه معادلات نظام بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داده است، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. شکل‌گیری اسلام سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی موجب شد تا گفتمان مقاومت با رهبری و نقش محوری تهران در منطقه شکل گیرد. مبتنی بر اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران، حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و عمق‌بخشی و توسعه گفتمان و آرمان انقلاب اسلامی از مبانی اصلی تأمین امنیت تهران به‌شمار می‌روند که به نوبه خود میان امنیت ملل مسلمان پیوند وثیقی را برقرار کرده است. با مطالعه سیر وقایع رخ نموده می‌توان چنین اظهار داشت که آوردگاه راهبردی غرب آسیا در فضای پس‌انقلاب اسلامی در ایران، به دو محور سازش و مقاومت نه‌تنها در موضوع مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین، بلکه در تمامی مسائل تقسیم شده بود. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری کانونی در اتحاد با سوریه، حزب‌الله، حماس و در پاره‌ای موارد عراق، محور مقاومت را تشکیل می‌داد. در محور سازش نیز، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با ایالات متحده قرار داشتند (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۶).

مهم‌ترین عاملی که محور سازش به آن استناد می‌کنند آن است که تحولات منطقه غرب آسیا طی چند دهه اخیر بیشتر به سود شیعیان بوده است. لذا، بدیهی است که باید از تمامی پتانسیل موجود خود در قالب قدرت سخت و قدرت نرم (بسط گفتمانی) در

جهت ممانعت از نفوذ و تسلط شیعیان به خصوص ایران استفاده شود. از آنجایی که مشخصاً تحولات منطقه مزبور همواره تحت تأثیر منازعات ایدئولوژیک (شیعی - سنی) بوده است، دامنه این منازعات موجب شکل‌گیری دو گروه از معارضین (محور غربی - عربی - عبری) و جریان مقاومت (شیعی) شده است (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶، ص ۳). در واقع مخالفان قدرت‌یابی شیعیان در تلاش هستند تا با مفهوم‌پردازی‌هایی از شیعه در قالب گفتمان شیعه‌هراسی، خطر سیطره شیعیان بر آوردگاه راهبردی غرب آسیا و کشورهای راهبردی همچون سوریه، عراق و یمن را برجسته و مفهوم‌سازی کنند.

با توجه به مواردی که از نظر گذشت، نگارندگان پژوهش حاضر درصدد برآمده‌اند تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی نوع تقابل میان گفتمان‌های مقاومت (شیعه) و سلفی - اخوانی را در حوزه راهبردی غرب آسیا در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر نظم امنیتی منطقه غرب آسیا در مواجهه با گفتمان سلفی و اخوانی چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا در گام نخست مفروضه‌های تئوریک مکتب کپنهاگ^۱ در رابطه با مجموعه امنیتی غرب آسیا و نوع رقابت رخ نموده، تبیین گردد. در گام بعدی بر آن شده‌ایم تا با شناخت هر یک از گفتمان‌های مورد مذاقه و زمینه‌های کنشگری ایشان در کشورهای منطقه، نوع رقابت رخ نموده را مورد تدقیق و تبیین قرار دهیم و از این رهگذر نتایج منطقی را ارائه دهیم.

بررسی‌های مفهومی

- ترتیبات امنیتی^۲: این اصطلاح نخستین بار به‌طور مشخص (در دهه ۶۰ میلادی/۴۰ شمسی) در آثار افرادی همچون «تامس»^۳ و «گراید»^۴ به‌کار رفت. از نظر

^۱. Copenhagen

^۲. Security arrangements

^۳. Thamss

^۴. Gride

ایشان ترتیبات فوق به معنای مجموعه‌ای متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک از آنها در گرو حفظ امنیت دیگری و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. پس از ایشان این اصطلاح به‌طور مبسوط در نوشته‌های «بری بوزان»^۱ مطرح گردید (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲). وی به‌عنوان پیشگام نظریات امنیت منطقه‌ای معتقد است که از طریق تئوری مزبور می‌توان بسیاری از نابسامانی‌های بین‌المللی را توضیح داد (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۱۴). بوزان مجموعه امنیتی را اینگونه تعریف کرده است: «مجموعه‌ای از واحدها که فرآیندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آنها به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به‌صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود» (Buzan, 1998, P. 72).

– غرب آسیا^۲: از دیرباز غالب نویسندگان و اندیشمندان امر برای معرفی حوزه راهبردی غرب آسیا عمداً یا سهواً واژه غربی خاورمیانه را به‌کار برده‌اند. در همین راستا با استناد به نظریه «قلب زمین»^۳ «آلفرد ماهان»^۴ چنین اظهار می‌گردید که منطقه مزبور سرزمینی راهبردی و سرشار از منابع غنی نفت و گاز است که در سر راه سه شاهراه حیاتی شامل: قاره آسیا، افریقا و اروپا قرار دارد. گستردگی جغرافیایی این منطقه سرزمین‌های میان دریاهای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌گردد. به‌عبارت دیگر، منطقه مزبور بخشی از افریقا و آسیا را شامل می‌شود که دربردارنده جمهوری اسلامی ایران، اردن، امارات متحده عربی، افغانستان، بحرین، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن، فلسطین، الجزایر، تونس، لیبی، مراکش و سودان می‌شود (محمدی فومنی، ۱۳۹۰، ص ۶۷). اما در همین رابطه طی سالیان اخیر اجماعی در میان اندیشمندان امر حاصل شده است که بکارگیری واژه

^۱. Barry Buzan

^۲. West Asia

^۳. Heart Land

^۴. Alfred Mahan

خاورمیانه غلطی رایج بوده که باید اصلاح و به جای آن واژه بومی آسیای غربی استعمال شود. ایشان چنین ابراز داشتند که واژه خاورمیانه را اندیشمندان غربی بر حسب میزان دوری و نزدیکی به قاره اروپا ابراز داشته‌اند. بدین ترتیب که از آن دور بوده، خاور دور، هرکجا نزدیک بوده، خاور نزدیک، و هرکجا نه خاور نزدیک به حساب می‌آمد و نه خاور دور را خاورمیانه نامیده‌اند. بنابراین، بهتر آن است که از واژه غرب آسیا استفاده شود.

- اسلام سیاسی^۱: گفتمانی است که حول مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. گفتمان مزبور مدعی آن است که اسلام از نظریه سیاسی راجع به دولت و سیاست برخوردار است. از منظر این گفتمان بازگشت به اسلام به‌عنوان تنها روش حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. از این‌رو، هدف اساسی این گفتمان بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است. در همین راستا کسب قدرت سیاسی مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن جهت دستیابی به اهداف تدوینی تلقی می‌گردد (بهرزولک، ۱۳۸۶، ص ۲۹). بنابراین، «اسلام سیاسی» مفهومی است برای توصیف جنبش‌ها و جریان‌های فکری - سیاسی در جهان اسلام که دغدغه ایجاد حکومت اسلامی داشته و گزاره‌ها، مبانی و اصول بنیادین خود را در چارچوب شریعت اسلامی صورت‌بندی می‌کنند. لذا، اسلام سیاسی را می‌توان به‌عنوان گفتمانی به‌شمار آورد که حول مفهوم مرکزی «حکومت اسلامی» نظم و نضج یافته است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷).

- گفتمان^۲: واژه گفتمان مانند سایر مفاهیم علوم انسانی و پُست مدرن^۳ مفهومی سیال و تعریف‌گریز است. در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه نوشتار و گفتار، ارتباطات فراکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره کلی باید در نظر گرفته شود، زیرا در

^۱. Political Islam

^۲. Conversation

^۳. Post - modernism

تحلیل گفتمان، واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم ویژه خود را دارند، اما در هنگام ورود به اذهان، معناهای متفاوت و گوناگون پیدا می‌کنند. در نگاهی کلی می‌توان تحلیل گفتمان را بدین ترتیب تعریف کرد: «کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند» (بشیر، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

چارچوب نظری پژوهش: مجموعه امنیتی منطقه‌ای (RSC)

در طول دهه ۱۹۸۰م/۱۳۵۹ شمسی، رهیافت سنتی به امنیت یعنی رئالیسم، آماج نقد و انتقاد قرار گرفت و جالب اینکه مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ میلادی، یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همان سالی که «رونالد ریگان»^۱ طرح دفاع راهبردی را اعلام کرد، دو نقد پیرامون تفکر سنتی در باب امنیت هویدا شد. نقد نخست را «ریچارد اولمان»^۲ در مقاله خود تحت عنوان «بازتعریف امنیت» در فصلنامه امنیت بین‌الملل به‌عنوان پرچم‌دار رهیافت واقع‌گرایی منتشر کرد، و دومین نقد را بری بوزان در کتاب مشهور خود با نام «مردم، دولت‌ها و هراس»^۳ ارائه کرد (شیهان، ۱۳۸۸، ص ۶۳). با مجموعه‌ای از آثار منتشر شده در فضای پساجنگ سرد، بری بوزان و همفکران وی «اول ویور»^۴ و «دو ویلد»^۵ به مرکز کپنهاگ پیوستند و یک رهیافت ابداعی نوینی از امنیت را در جهت انتقاد از واقع‌گرایی بسط و نشر دادند. بوزان و همکاران در همین راستا مفهوم امنیت موسع و چندبُعدی را معرفی کردند که حکایت از تحولی مفهومی در حوزه امنیت بود. از دیگر نوآوری‌های این مکتب، ارائه سطح تحلیل بود، به نحوی که ایشان برخلاف سلف خود سطح تحلیل امنیت را از سطح جهانی به سطح منطقه‌ای تقلیل دادند. در سطح تحلیل جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست

^۱. Ronald Reagan

^۲. Richard Ulman

^۳. People, States & Fear

^۴. Ole Weaver

^۵. Du whild

قدرت‌های جهانی پرداخته می‌شد، اما در سطح تحلیل منطقه‌ای مورد نظر ایشان حیطة قلمرو و چگونگی قدرت‌گیری کنشگران منطقه‌ای مدنظر بود (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹).

بوزان همچنین واضح تئوری «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل نیز می‌باشد. وی در کتاب خود تحت عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس»، تعریفی مضیق از مجموعه امنیتی منطقه‌ای را ارائه می‌کند که عبارت است از: دسته‌هایی از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی عمده آنها آن‌چنان به هم پیوند خورده است که مسائل امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر به تحلیل گذاشت (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۴۶). در همین راستا، بوزان و ویور جهان را به شش منطقه جداگانه مانند مناطق غرب آسیا، آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، افریقا و آمریکای جنوبی تقسیم کرده و تصریح می‌کند که هر منطقه‌ای به نوبه خود فرمول امنیتی مختص به خود را دارد، از این رو شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری تعمیم‌پذیر نیست. در همین راستا ایشان مشابهت‌های درون منطقه‌ای را امری بسیار پُررنگ می‌انگارند و معتقدند که مقولاتی همچون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، حوزه راهبردی غرب آسیا را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های غرب آسیا بی‌معنی و حتی تشدیدکننده بحران است. از نظر بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطوح منطقه‌ای است، بنابراین، این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. از نظر ایشان منطقه‌گرایی در قیاس با دوران جنگ سرد تقویت شده است و علاوه بر آن اهمیت مجموعه‌های امنیتی نیز افزایش یافته است. بوزان همچنین اظهار می‌دارد که در تعریف منطقه باید دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهم‌تر هویت مشترک و خاطرات و سرنوشت مردمان آن منطقه را مدنظر قرار داد (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۸۷). از این منظر،

^۱. Regional Security Complex

دغدغه‌های مشترک یا هویت مشترک شیعی ایران و عراق خود مبین درک مشترک آنها از امنیت منطقه‌ای خواهد بود. بنابراین، ضروری است تا برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت، به ساختار درونی منطقه و ویژگی کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از مشکلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد.

از نگاه اندیشمندان مکتب کپنهاگ، هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار داشته و با کشورهای مجاور خویش مسئله امنیتی مشترک دارد. طبیعتاً در چنین بستری امنیت هر کشوری را نمی‌توان به تنهایی در فضای جهانی یا فضای ملی تحلیل کرد؛ بلکه به‌واقع آنچه معقول به نظر می‌رسد آن است که یک کشور را در کُد منطقه‌ای خود قرار داده و آنگاه امنیت یا ناامنی آن را تحلیل و بررسی کرد. بوزان در این رابطه تصریح می‌کند که امنیت در آوردگاه راهبردی غرب آسیا یک معما است. در نگاه وی یک موضوع زمانی معما است که پیگیری آن یا اندیشیدن به آن، نتیجه عکس داشته باشد. همین امر به نوبه خود بیانگر آن است که در غرب آسیا، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، لزوماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. به طوری که در غرب آسیا نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد، بدون آنکه دشمن خود را تقویت نمود (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵). بر این مبنا می‌توان چنین اظهار داشت که منطقه غرب آسیا به واسطه پاره‌ای عوامل، ذاتاً منازعه‌پرور است و منطقه‌ای کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم بوده و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز این رخصت را می‌دهد تا میدان منازعه خود را به این منطقه راهبردی انتقال دهند. برای نمونه اگر ایالات متحده، عراق را در مقابل جمهوری اسلامی ایران تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل اسرائیل قوی ساخته است یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند، بدون آنکه بخواهد تهران را تقویت کرده است و این خصیصه، ویژگی منحصر به فرد حوزه راهبردی غرب آسیا است، زیرا در سایر مناطق چنین وضعیتی را مشاهده نمی‌کنیم. در اتحادیه اروپا چنین نیست که نزدیکی فرانسه به هلند لزوماً به معنای تضعیف آلمان باشد یا اینکه نزدیکی انگلیس به آلمان موجب تضعیف فرانسه

شود (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۳۰). از این رو، فرمول ویژه برای درک منازعه و تعاملات خصومت‌آمیز در غرب آسیا این است که در این آوردگاه پُرماجرا، هر حرکتی متضمن بازتابی ضدامنیتی است.

اثرگذاری گفتمان مقاومت شیعی بر میزان مداخلات نظامی سلفی - اخوانی در ترتیبات سنتی امنیت غرب آسیا

به تحقیق باید گفت که گفتمان مقاومت در ژئوپلیتیک جهان اسلام از دیرباز متأثر از نیروهای انقلابی در ایران بوده است. در دوران حکومت پهلوی استعمارگران به شیوه‌های گوناگون در صدد اضمحلال و تخریب پایه‌های فرهنگ اسلامی ایرانیان برآمده بودند و متعاقباً ضربات شدیدی را بر پیکره هویت اسلامی ایرانیان وارد کردند. در واکنش به شرایط پدیدار شده، انقلاب اسلامی در ایران پدیدار شد. متأثر از انقلاب رخ نموده در سراسر جهان اسلام از یوگسلاوی و مراکش در غرب گرفته تا اندونزی و فیلیپین در شرق، یک جنبش مردمی نضج گرفت. این تجدید حیات اسلامی به اشکال مختلف در حرکت‌های مردمی در عراق، تسخیر مسجدالحرام در مکه در سال ۱۳۵۸، جهاد مسلمانان در افغانستان اشغال شده توسط شوروی، ترور انور سادات در مصر و مقاومت شدید در لبنان، بروز ناآرامی در کویت و بحرین، قیام مردم در الجزایر، مصر، تونس، مراکش و قیام اسلامی فلسطین تجلی یافت (بهروزلک، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱). انقلاب اسلامی ایران در بُعد جهان‌شمولی آن مانند انقلاب صدر اسلام از یک سو تمام جهانیان را در تمام زمان‌ها و دوره‌ها مخاطب خود قرار داده و از سوی دیگر بر فطرت الهی انسان‌ها تأکید مؤکد دارد (معین الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

نکته قابل تأملی که در باب گفتمان مقاومت برخاسته از انقلاب اسلامی رخ نموده در ایران خودنمایی می‌کند آن است که در نگاهی کلی شاخصه بارز و اصلی گفتمان مقاومت اسلامی که برآمده از رهنمودهای امام خمینی (ره) است را باید در پذیرش حکومت اسلامی ولایی دانست که همه جهت‌گیری‌های آن اعم از فکری، ذهنی و کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی معطوف به هدف والا و مقدس (و نه

مادی‌گرایانه و قدرت‌محور) یعنی حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر، نوعی اسلام سیاسی که در جهان اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و به تبع آن عرصه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. لذا، اهمیت‌یابی اسلام سیاسی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در ایران از آن به‌عنوان یکی از محورهای اصلی گفتمان مقاومت اسلامی یاد می‌کند از آنجا نشأت می‌گیرد که جهان اسلام، اسلام سیاسی را به‌عنوان پدیده‌ای بومی می‌نگرد و آن را بازگشت به هویت گذشته اسلامی خویش تلقی می‌کند. با این تفاوت که ایشان با رد اسلام مُتَحَجِرانه و ارتجاعی، در راستای پویایی این گفتمان و از باب باز بودن آبواب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن و مبانی اجتهاد شیعی با رد ادعای گذر از فقه سنتی و تأسیس فقه پویا، لزوم تمسک به شیوه اجتهاد سنتی را ضمن توجه به مقتضیات زمان و مکان مطرح کردند (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱).

بنابراین، در پاسخ به این پرسش بنیادین که انقلاب اسلامی رخ نموده در ایران چه تأثیری بر گفتمان مقاومت داشته است می‌توان چنین اظهار داشت که مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی در ایران عبارت است از: گسترش عدالت، نفی ظلم و ستم، حمایت از ستم‌دیده‌گان و مظلومین و همچنین نفی استکبار. در این زمینه مسئله حمایت از مستضعفین در قبال مستکبرین جهان، بسیار اساسی و مورد توجه رهبر ایران اسلامی بوده است، به طوری که ایشان چند ماه پس از به ثمر رسیدن انقلاب، لزوم تأسیس حزب جهانی به نام «حزب مستضعفین» را مطرح کردند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز در خصوص حمایت از مستضعفین در معنای عام خود چنین آمده است که: «جمهوری اسلامی ایران ... در عین برخورداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». متأثر از مواردی که از نظر گذشت می‌توان چنین اظهار داشت که نظام سیاسی ایران به‌عنوان رأس محور مقاومت با ویژگی‌های منحصر به فرد خود از ظرفیت تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شده است:

- سطح داخلی: از جمله تأثیرات در سطح محیط داخلی می‌توان به توانایی برقراری وحدت و اعتماد ملی، توسعه دانایی محور که نواندیشی دینی را تشویق می‌کند، جنبش نرم‌افزاری با ویژگی‌های جرأت علمی، نفی تقلیدپذیری و رعایت ارزش‌های دینی اشاره کرد.

- سطح منطقه‌ای: اهم تأثیرات در محیط منطقه‌ای یعنی منطقه شیعه‌نشین و اسلامی عبارت است از: بازسازی تمدن اسلامی و ارتقای خودباوری فرهنگی به ملت‌های مسلمان و همچنین ارتقای بیداری اسلامی و تأکید بر وحدت جهان اسلام. از جمله اثرات موارد مزبور آن است که به‌نوبه خود موجب ایستادگی کشورهای منطقه در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی خواهند شد. از جمله اثرات دیگر گفتمان مقاومت برخاسته از انقلاب اسلامی در ایران آن است که موجب احیای هویت جهان اسلام با شاخصه‌هایی همچون حمایت از مستضعفان، حق‌گرایی، نفی گرایش‌های غربی، محوریت ایران در ثبات منطقه‌ای و همچنین جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم با اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره) می‌باشد. نکته قابل توجهی که در این میان باید مدنظر قرار داد، آن است که از نظر جغرافیایی پس از ایران، بیشترین شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آنها با ایران پیوستگی جغرافیایی دارند. عراق، بحرین، جمهوری آذربایجان، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به‌شمار می‌آیند. علاوه بر موارد مزبور کشورهایی نیز هستند که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از شیعیان در آنها زندگی می‌کنند، اما در پیوستگی بلافصل ایران قرار ندارند. این گروه از کشورها نیز از این نظر که همگی در قاره آسیا واقع بوده و با هم وجه اشتراک دارند. لبنان، یمن، سوریه، هند، تاجیکستان و ازبکستان از جمله کشورهای مورد اشاره هستند (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

- سطح بین‌المللی: تأثیرات مؤلفه مزبور در سطح بین‌المللی شامل: به چالش کشیدن سلطه فرهنگی غرب از طریق تفکرات رهایی‌بخش و استکبارستیز، اعطای

خودباوری به ملت‌ها و معرفی اسلام به‌عنوان یک شیوه زندگی، گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل از طریق حمایت از حرکت‌های استقلال‌طلبانه و تشویق ملت‌ها به معنویت، پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی با شاخص‌هایی همچون: تأکید بر معنویت، وحدت اسلام، فرهنگ استقلالی و بومی می‌باشد (دهشیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

همانطور که از معنای مطالب فوق استنباط می‌شود، به‌وضوح می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری بر دو بخش مقاومت در بُعد سلبی، به نفی سلطه، نفی استکبار و استبدادستیزی و در بُعد ایجابی به عدالت‌خواهی، اسلام‌خواهی، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و معنویت‌گرایی پرداخته (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶، ص ۹۸) و متعاقباً این موضوعات را از عرصه نظری به وادی عمل کشانده است. متأثر از اندیشه مزبور، در جهان اسلام و به‌خصوص محور مقاومت، با تقویت و گسترش ابعاد فوق، پیوند عمیقی میان امنیت ملی و همچنین امنیت جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. در نگاهی کلی تأثیر انقلاب اسلامی در حوزه محور و گفتمان مقاومت سبب شده است تا گفتمان انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه و جهان اسلام رشد و گسترش روزافزونی پیدا کند. از دیدگاه امام خمینی (ره)، مرجع امنیت و جهی ترکیبی دارد و جامعه، نظام و دولت را شامل می‌شود. مطابق با مبانی معرفت‌شناسی امام خمینی (ره) و دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی شامل: اسلام سیاسی، استقلال، آزادی، نفی سبیل، مصلحت و موضوعات مهم دیگر در گفتمان انقلاب اسلامی به مفهوم بنیادین و قدرت‌ساز امنیت می‌پردازد (روحانی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

با آغاز تحولات موسوم به بیداری اسلامی/بهار عربی ۲۰۱۱ میلادی که به نوعی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی در ایران بود، گذار به مردم‌سالاری «الگوی انقلاب اسلامی» در منطقه تقویت شد و بسیاری از رهبران و متحدان ایالات متحده جایگاه سیاسی خود را از دست دادند یا تضعیف شدند و برخی رژیم‌های عربی از ترس سرنگونی اریکه قدرت‌شان دست به اصلاحات زدند. حضور دولت‌های مردمی در قدرت، زمینه را برای تقویت جایگاه گفتمان اسلام‌گرایی در برابر گفتمان سکولار و

همچنین پیگیری سیاست‌های مستقل از منافع واشنگتن در منطقه را فرآهم آورد. در مجموع می‌توان چنین ارزیابی کرد که نظم امنیتی پیشین در آوردگاه راهبردی غرب آسیا دچار دگرذیسی‌های بنیادینی به زیان منافع محور غربی - عربی - عبری شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹). با برهم خوردن نظم پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای نیز تغییر کرده است. در همین راستا تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای که از تغییر نظم پیشین در غرب آسیا خشنود بوده، کوشیده است تا ضمن حمایت معنوی از جنبش‌های مردم‌سالارانه اسلامی در حوزه مزبور، و همچنین نفی ساختارهای فردگرایانه رژیم‌های مرتجع عرب در منطقه، از میزان نفوذ غرب و به‌ویژه ایالات متحده به‌عنوان متحد و حامی کلیدی این کشورها بکاهد. با وجود آنکه نظم سنتی پیشین در حوزه مزبور دستخوش تغییرات بنیادین شده، اما به‌واقع همین امر به‌نوبه خود موجب شده است تا گفتمان‌های سلفی و اخوانی خود را در خطر دیده و به مقابله با گفتمان مقاومت در منطقه دست یازند. در نگاهی کلی می‌توان چنین اظهار داشت که متأثر از گفتمان مقاومت، شاهد کاهش اهمیت نظم آمریکامحور و همچنین عربستان‌محور بوده است. البته لازم به ذکر است که در نظم نوین حادث شده، گرچه شعاع حرکتی واشنگتن محدود شده است، اما به‌واقع گفتمان‌های سلفی - تکفیری به مقابله با گفتمان مقاومت برخواسته از انقلاب اسلامی در ایران پرداخته‌اند.

در راستای تفهیم مفهوم مورد مذاقه و در جهت تبیین نوع رقابت پدیدار شده بین گفتمان‌های مقاومت و سلفی - اخوانی باید اظهار داشت که سلفیت واژه‌ای عربی است که از کلمه سلف به‌معنای پیشینیان و گذشتگان گرفته شده و در اصطلاح امروزی، نام عده‌ای از گروه‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های اهل سنت است که برای احیای دوران سلف یا سیره سلف صالح و ایجاد خلافت اسلامی کوشش می‌کنند. دوران سلف شامل دوره صحابه، تابعین و تابعین تابعین شده و چیزی حدود سه قرن را در برمی‌گیرد. نکته قابل توجه در خصوص گروه‌های مزبور آن است که همه گروه‌های سلفی دارای اصول

مشترکی از قبیل: احیای دوران سلف، نفی وضعیت موجود، احیای خلافت اسلامی، لزوم پاکسازی اسلام از خرافات و بدعت، تأکید بر صحت فهم سلف، ظاهرگرایی، حدیث‌گرایی، ناخرسندی از مظاهر دموکراتیک و دموکراسی، تأکید بر اصل جهاد، پیروی از اندیشه‌های ابن‌تیمیه، گسترش دایره کفر و محدود کردن دایره ایمان و تقابل با تمدن غرب و شیعیان هستند (بخشی، ۱۳۹۵، ص ۳۱). منبعث از آبخورهای اندیشه‌ای جریانات سلفی و همچنین عملکرد غالب ایشان در طول زمان و سابقه شکل‌گیری آنها و در جهت نوع رقابت پدیدار شده در نگاهی کلی و در یک تقسیم‌بندی عام می‌توان همه گروه‌ها و جریانات سلفی را در چهار گروه عمده جای داد. این چهار گروه عبارتند از: سلفیت تبلیغی، سلفیت اخوانی، سلفیت جهادی، سلفیت تکفیری.

نکته قابل توجهی که در رابطه با گروه‌های افراطی فوق‌خودنمایی می‌کند آن است که ایشان طی سالیان اخیر با دو هدف عمده یعنی جنگ نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر و رأس محور مقاومت و همچنین با هدف بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت پا بر عرصه وجود نهاده‌اند. پُر واضح است که ظهور گروه‌هایی مانند داعش و حمایت کشورهای هم‌چون عربستان سعودی از این گروه‌ها را می‌توان در راستای جنگ نیابتی دانست که قریب به یک دهه است بین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر محور مقاومت و عربستان سعودی به‌عنوان رأس محور سازش در منطقه غرب آسیا در جریان است. اهمیت موضوع مزبور تا آنجا است که برخی صاحب‌نظران امر جنگ نیابتی عربستان سعودی علیه تهران را به جنگ سرد غرب آسیا تعبیر کرده‌اند. در همین راستا سقوط رژیم صدام حسین در عراق را می‌توان نقطه عطفی در تحولات حوزه مزبور قلمداد کرد. این اقدام که با طراحی و اجرای ایالات متحده آغاز شد، در نهایت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق به نفع جمهوری اسلامی ایران و گفتمان مقاومت اسلامی تمام شد. عربستان سعودی که نظر مثبتی به دولت نوری المالکی نداشت و حتی از اعزام سفیر به عراق خودداری کرده بود، از اقدام داعش در تصرف سه استان و حضور در مناطق دیگر عراق که می‌توانست دولت مالکی را در شرایط

فروپاشی قرار دهد، خرسند بود. متعاقب این امر و در سال ۲۰۱۱ میلادی، هم‌زمان با تلاش‌های ضد حکومت اسد از سوی ریاض، دستگاه اطلاعاتی سعودی کمک به گروه‌های تروریستی را در منطقه با هدف فروپاشی گفتمان مقاومت آغاز کرد. محوریت حمایت از عناصر تندروی سلفی - تکفیری را «بندر بن سلطان» رئیس دستگاه اطلاعاتی سابق عربستان سعودی برعهده داشت. در عین حال باید توجه داشت که این روند با کنار رفتن بندر بن سلطان از ریاست دستگاه اطلاعاتی سعودی‌ها متوقف نشد و عربستان سعودی به حمایت از تروریست‌های تکفیری مثل داعش ادامه داد (Helfont, 2009, P68).

اما در رابطه با مورد دوم یعنی بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت می‌توان چنین اظهار داشت که داعش با تأسیس دارالخلافه به مرکزیت موصل، در صدد بود تا نسخه‌ جدیدی از اسلام‌گرایی را به منصفه ظهور برساند. در حالیکه دوره خلفای سنی با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی به پایان رسید، بغدادی در خطبه‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۴ میلادی در مسجد بزرگ موصل قرأت کرد، خود را خلیفه مسلمین خواند و گفت از من اطاعت کنید به شرط آنکه من از خدا اطاعت کنم. البغدادی که خود را قریشی و منتسب به قبیله پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کرد، رؤیای تشکیل دارالمؤمنین در قلمرو حکومت خویش را در سر می‌پروراند (Guse, 2010, P.32). البغدادی با اعلام تشکیل خلافت اسلامی، از مسلمانان سراسر جهان دعوت کرد به جغرافیای تحت سیطره خلافت اسلامی مهاجرت کنند. در همین راستا بود که ایشان با شکل دولت خودخوانده داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در صدد تحقق رویای دیرینه خود برآمد. در حالیکه داعش خود را بنیان‌گذار خلافت اسلامی معرفی می‌کرد و داعیه رهبری مسلمین جهان و مقابله با استیلای کفار بر مسلمانان را داشت که کنش سیاسی این گروه در مسائل مهم منطقه‌ای نظیر جنگ ۵۱ روزه غزه سند محکمی در بطلان ادعاهای این گروه تروریستی - تکفیری است. اقدامات وحشیانه و غیرانسانی این گروه به ظاهر اسلامی در عراق و سوریه، نظیر سر بریدن و مثله کردن و اعدام‌های دسته‌جمعی نیروهای دولتی و همچنین اقلیت‌های دینی و مذهبی نظیر علوی‌ها، شیعیان،

ایزدی‌ها و مسیحیان و حتی غیرنظامی‌ها بیان‌کننده این واقعیت است که اندیشه‌ها و اعمال این گروه هیچ سنخیتی با اسلام و تعالیم آن ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که ظهور داعش و گروه‌هایی نظیر آن به‌عنوان نمایندگان گفتمان سلفی - اخوانی، نه تنها نتوانسته است جایگزینی برای گفتمان مقاومت باشد، بلکه با اعمال نسنجیده خود چهره گروه‌ها، جنبش‌ها، سازمان‌ها و جریان‌های اسلامی را که در چارچوب گفتمان مقاومت تعریف می‌شوند و حرکت در مدار اسلام را مبنای عمل خویش قرار داده و مفاهیمی مثل مقاومت و جهاد در مقابل اشغال‌گران و متجاوزان را سرلوحه گفتمان خود قرار داده‌اند، مخدوش کرده‌اند. از این رو بود که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رأس محور مقاومت در منطقه در صدد برآمد تا به مقابله و مبارزه حداکثری با گروه‌های تروریستی - تکفیری بپردازد. در همین راستا بود که در فضای تحولات موسوم به بهار عربی و در کشورهای هم‌چون سوریه و عراق که مأمّن اصلی این گروه‌های تروریستی بود به مبارزه پرداخت و منطقه را از لوس وجود جنبش‌ها و گروه‌های به‌ظاهر اسلامی پاکسازی کرد.

اثرگذاری گفتمان مقاومت شیعی بر کاهش اهمیت نظم محوریت عربستان سعودی در ترتیبات سنتی امنیت غرب آسیا

شایان ذکر است که از جمله پیامدهای دیگر تقابل گفتمان‌های مقاومت (شیعی) و سلفی - اخوانی در آوردگاه راهبردی آسیای غربی، تأثیرات ژرف آن بر کاهش اهمیت نظم عربستان‌محور و حتی آمریکامحور بوده است. در خصوص تأثیرات گفتمان مقاومت بر کاهش اهمیت نظم عربستان‌محور در حوزه راهبردی غرب آسیا ابتدا باید گفت که با سقوط حکومت پهلوی، انقلاب اسلامی در ایران به‌عنوان نیروی محرکه اسلام‌گرایی در منطقه عمل کرده، تا جایی که علاوه بر تأثیرگذاری بر حوزه جهانی، حوزه منطقه‌ای را در قالب محور مقاومت به دو گروه محور مقاومت و محور سازش تقسیم کرده است. در همین راستا، تقابل عربستان سعودی و سایر دولت‌های عرب منطقه را می‌توان درک کرد. به‌واقع می‌توان چنین اظهار داشت که انقلاب اسلامی و

نظام جمهوری اسلامی ایران، از دو بُعد اساسی پادشاهی‌های محافظه‌کار منطقه را با چالش‌های ژرفی مواجه کرده است. در بُعد نخست، شکل‌گیری الگوی دینی حکومت اسلامی گزینه‌ای در مقابل نظام‌های استبدادی - محافظه‌کار و وابسته به غرب در منطقه است؛ دوم با ایجاد قطب‌بندی منطقه به دو اردوگاه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و اردوگاه سازش با مشارکت غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه به رهبری عربستان سعودی. توضیح مطلب اینکه حوزه راهبردی غرب آسیا در دوران پیش از تحولات موسوم به بهار عربی/بیداری اسلامی به دو محور سازش و مقاومت نه تنها در موضوع مناقشه رژیم اسرائیل و فلسطین، بلکه تقریباً در تمامی مسائل تقسیم شده بود. در همین راستا نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمود گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل، به‌عنوان کشوری کانونی در اتحاد با سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های حماس و جهاد اسلامی محور مقاومت را تشکیل داده بودند. در نقطه مقابل و در محور سازش با رژیم صهیونیستی نیز کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با ایالات متحده حضور داشتند و اسرائیل، عربستان سعودی و مصر مراکز اصلی قدرت در محور سازش به‌شمار می‌رفتند (ستوده و خزائی، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

نکته قابل توجهی که در این میان خودنمایی می‌کند آن است که جمهوری اسلامی ایران با مبارزه‌جویی در مقابل اسرائیل توانست قلب‌ها و اذهان بسیاری از توده‌های عرب را تسخیر نماید و این برداشت را در نظر ایشان به‌وجود آورد که ایران تنها کشور اسلامی است که در مقابل اسرائیل و غرب (به‌خصوص بر سر مسئله فلسطین) ایستاده است، نه پادشاهی عربستان سعودی (Shabaneh, 2013, P.4). در همین راستا، عربستان سعودی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را به‌عنوان مداخله غیرمشروع در مسائل حوزه عربی عنوان کرد و درصدد برآمد تا از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این حوزه بکاهد. در همین رابطه تضعیف و تعدیل قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌هایی همچون حماس و حزب‌الله از جمله اهداف ریاض در فلسطین و لبنان به‌شمار می‌رود. با پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، اغلب کشورهای

شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی، بیشتر مایل بودند که حماس خط‌مشی خود را از مقاومت به سمت مذاکره و شناسایی اسرائیل تغییر دهد. متعاقباً آنها در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه نیز در قبال حملات اسرائیل به غزه سکوت کردند و حتی گزارش‌ها و نشانه‌هایی از خشنودی سعودی‌ها از این حملات به چشم می‌خورد (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

طی جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان در مقابل اسرائیل نیز سعودی‌ها، حزب‌الله را به ماجراجویی و ضربه به منافع اعراب متهم کردند، در حالی که اعراب به‌طور کلی خواستار حمایت از حزب‌الله در مقابل اسرائیل بودند. استفاده سعودی‌ها از دلارهای نفتی و تزریق وسیع آن به لبنان، برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور همچنان تداوم دارد. در سالیان پس از ۲۰۰۶ میلادی نیز ریاض کوشید تا با اختصاص منابع مالی گسترده به تقویت گروه‌های مخالف حزب‌الله در جهت تضعیف گفتمان مقاومت بپردازد. در همین راستا، ایشان برای پیروزی جناح ۱۴ مارس در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ میلادی لبنان، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را انجام دادند تا از تسلط حزب‌الله و گروه‌های متحد آن در قالب جریان ۸ مارس در لبنان جلوگیری کنند. مجموعه اقدامات سعودی‌ها به‌عنوان تلاش برای گسترش نفوذ و یک راهبرد برای سد گفتمان انقلاب اسلامی تلقی می‌گردد (احمدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

مقامات ریاض که قافیه را در رقابت با گفتمان مقاومت از کف رفته می‌دیدند به سمت دوستی با اسرائیل بر علیه گفتمان مزبور غش کردند. از جمله اقدامات ریاض در این رابطه طرح صلح عربی عربستان سعودی با ابتکار «ملک عبدالله» پادشاه عربستان سعودی در بیروت در خلال نشست سران عرب در سال ۲۰۰۲ میلادی مطرح شد. این طرح به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت به‌عنوان بستر دیپلماتیک ارجاع داده و براساس آن خواستار عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی قبل از ۱۹۶۷ میلادی شد. این طرح شامل بلندی‌های جولان، بیت‌المقدس شرقی و پذیرش یک دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس شرقی از سوی اسرائیل بود. در مقابل پذیرش

این طرح، تمام کشورهای عرب رضایت می‌دهند که به نزاع با اسرائیل خاتمه داده، با اسرائیل صلح برقرار کرده و مناسبات عادی خود را با این رژیم آغاز کنند. نکته قابل توجهی که در این میان خودنمایی می‌کند آن است که اتحادیه عرب در مراحل مختلفی طرح ابتکاری ریاض را مورد تأیید قرار داده است. از جمله «شیخ حمد بن جاسم آل ثانی» وزیر امور خارجه وقت قطر، در آوریل ۲۰۱۳ میلادی به نمایندگی از اتحادیه عرب طرحی را به «جان کری» وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا ارائه داد. وی در سخنانی خود به نمایندگی از جانب اتحادیه عرب به واشنگتن، طرح تعدیل شده صلح عربی را ارائه کرد و خواستار توافق بین اسرائیل و یک کشور آینده فلسطینی بر پایه مرزهای پیش از جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی آسیای غربی شد (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱).

اثرگذاری گفتمان مقاومت شیعی بر تنزل اهمیت نظم با محوریت آمریکا در ترتیبات سنتی امنیت غرب آسیا

اما در خصوص تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر کاهش اهمیت نظم آمریکامحور نیز باید اذعان داشت که در نگاهی کلی گفتمان مزبور در پرتو دو مفهوم کلی «هلال شیعی» و «طرح خاورمیانه بزرگ» نوع نظم آمریکامحور را طی سالیان و حتی دهه‌های اخیر با چالش‌های ژرفی روبرو کرده است. هلال شیعی که در پرتو آن نوعی نگاه ایدئولوژیک با همکاری کشورهای سوریه، عراق و لبنان بر علیه امنیت رژیم صهیونیستی شکل گرفته است از جمله موارد مهمی به‌شمار می‌رود که فشارهای زیادی را بر مقامات کاخ سفید وارد آورده است، زیرا حفظ امنیت اسرائیل یکی از عمده‌ترین اصول سیاست آمریکا در حوزه راهبردی غرب آسیا می‌باشد. از آنجایی که اسرائیل از یک جنگ ایدئولوژیک با حزب‌الله لبنان آسیب‌های فراوانی دیده است و در واقعه حمله به کاروان آزادی به غزه در سال ۲۰۱۰ میلادی مشروعیت خود را در سطح افکار عمومی جهانی از دست داده است، لیکن این رژیم نگران تأثیرات پایدار جنگ عراق بوده و همیشه این نگرانی را دارد که این جنگ تاکنون به نفع ایران تمام شده است. برخی کارشناسان امر حتی استدلال می‌کنند که لابی اسرائیل تلاش زیادی برای متقاعد

کردن دولت بوش پسر برای حضور طولانی‌تر در عراق داشته است، چراکه هر خلاء قدرت احتمالی در طی دوران بعد از خروج، به‌طور اجتناب‌ناپذیری توسط دسته‌های سیاسی شیعه و هوادار جمهوری اسلامی ایران که با اسرائیل دشمنی دارند، پُر خواهد شد (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳، ص ۸۸).

اما موضوع مهم دیگری که در رابطه با تأثیرات گفتمان مقاومت (شیعی) بر کاهش نظم آمریکامحور در حوزه راهبردی آسیای غربی می‌تواند مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد، طرح خاورمیانه بزرگ است که از اواخر سال ۲۰۰۲ میلادی و پس از حمله آمریکا به افغانستان و در آستانه حمله به عراق در اوایل سال ۲۰۰۳ میلادی در قالب رویکردی جدید در سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ عنوان شد. این طرح مدعی بسط و نشر دموکراسی و آزادی به غرب آسیا و شمال افریقا می‌باشد. طرح خاورمیانه بزرگ سند مکتوبی از رویکرد واشنگتن در حوزه راهبردی غرب آسیا است. به‌طور کلی طرح مزبور را می‌توان به دو بخش عمده سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. بنابر این نوع از تقسیم‌بندی می‌توان چنین اظهار داشت که هم اصلاحات سیاسی و هم اصلاحات اقتصادی در این طرح در مورد منطقه مورد مطالعه (آسیای غربی) پیش‌بینی شده است. براساس طرح خاورمیانه بزرگ، ایالات متحده در پی آن بود تا با ایجاد همسویی اقتصادی در بُعد جهانی و در راستای نظم اقتصادی لیبرال، کشورهای منطقه را با خود همراه و همگام سازد. متعاقباً ایشان کوشیدند تا کنشگران منطقه‌ای را به اصطلاح دموکراتیزه کنند، زیرا باورشان بر این امر استوار بود که سرخوردگی مردم این منطقه از دولت‌های خود، ثبات و امنیت جهان غرب به‌ویژه ایالات متحده را تهدید خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۰).

طرح خاورمیانه بزرگ نه یک طرح مستقل، بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده برای استقرار یک نظم لیبرالیستی بین‌المللی در منطقه غرب آسیا و متعاقباً استمرار آن در سطح جهانی است. این طرح در قالب توافق هشت کشور در «سی آیلند» ایالت جورجیا در آمریکا در سال ۲۰۰۴ میلادی مطرح و پس از لحاظ

کردن سیاست‌های برخی از کشورهای عضو، به تصویب رسید. باید اظهار داشت که طرح مذکور با هدف تثبیت هژمونی آمریکا در جهان و امنیت اسرائیل در منطقه طراحی شده است. از نظر واشنگتن، گرایش‌های اسلامی رادیکال در منطقه برخاسته از فقدان توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی هستند. لذا، صیانت از موجودیت اسرائیل در گروه توسعه همه‌جانبه کشورهای منطقه و به تبع آن خشکاندن ریشه‌های اسلام‌گرایی است. بدین ترتیب، این طرح، راهبرد و راه‌کارهایی را برای تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل اندیشیده است. انتقال آزادانه انرژی از غرب آسیا به جهان غرب و کنترل منابع انرژی، ممانعت از ظهور هژمون منطقه‌ای چالشگر با آمریکا و مهار جمهوری اسلامی ایران از دیگر اهداف این طرح در آوردگاه راهبردی آسیای غربی به‌شمار می‌روند (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). نکته قابل تأملی که باید مدنظر قرار گیرد آن است که در قرن ۲۱ میلادی و با حمله آمریکا به افغانستان در جهت ایجاد نظم مدنظر آن در حوزه غرب آسیا، انتظار می‌رفت که جمهوری اسلامی ایران در تنگنای راهبردی قرار گیرد، اما به‌واقع تهران با اتحاد راهبردی که تحت عنوان محور مقاومت شکل داد، به نوبه خود تهدید ایجاد شده را به فرصت تبدیل کرد. در همین راستا اندیشمندان امر در تحلیل چرایی این اتحاد چنین اظهار داشته‌اند که این اتحاد (محور مقاومت / هلال شیعی) فراتر از اتحاد تاکتیکی است؛ به‌طور قطع می‌توان گفت که اتحاد مزبور کاملاً راهبردی و برنامه‌ریزی شده است. در همین راستا ایشان از این مسئله به‌عنوان «تلنگر» برای ایالات متحده یاد کرده‌اند (Addis, 2011, P.16).

لازم به ذکر است که ملت‌های عربی حاضر در منطقه نیز از سیاست‌های واشنگتن در سالیان اخیر به ستوه آمده و متعاقباً خواهان کنترل زندگی و سرنوشت خویش براساس دین اسلام شده‌اند. «برگن» و «بروس» به خوبی به این موضوع پی برده‌اند، تا جایی که به‌وضوح اظهار می‌دارند که تحولات اخیر دارای دو ویژگی مهم و برجسته است: نخست آنکه این قیام‌ها برای مقابله با نظام سلطه به‌وقوع پیوستند، و دیگر آنکه ریشه شکل‌گیری آنها در مقابله با حکومت‌های اقتدارگرا است (Bergen &

Hoffman, 2010, P.12). «ویلیام نورمن گریگ»^۱ نیز به این موضوع مهم اشاره کرده است که قیام‌های مردمی در کشورهای غرب آسیا در واقع جنبشی بر ضد امپراتوری‌های آمریکا در حوزه مذکور است و اینکه با منافع ملی و امنیت ایالات متحده به هیچ وجه منطبق نیست (Tamimi, 2014, P.64). «ایمانوئل والرشتاین»^۲ نیز معتقد است که ایالات متحده بازنده اصلی تحولات اخیر در غرب آسیا است. وی اینگونه استدلال می‌کند که بسیاری از کسانی که در کشورهای عربی قیام کردند، با هرگونه دخالت آمریکا در مسائل داخلی خود مخالف بودند. به هر حال منبعت از مطالبی که از نظر گذشت می‌توان چنین اظهار داشت که احراز قدرت شیعیان در عراق پس از سرنگونی صدام و نیز افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان و سوریه موجب تحولی بزرگ به سود تهران شده که مراتب دگرذیسی ژئوپلیتیکی منطقه‌ای را سبب شده است. این بدان معنی است که رهبری و ابتکار عمل سیاسی در آوردگاه راهبردی غرب آسیا که از زمان پایان جنگ دوم جهانی در اختیار قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا و همچنین دست نشانده‌های سنی عرب زبان وی بود، اینک به دست شیعیان افتاده است، شیعیانی که رهبری آنان را تهران در اختیار دارد. به همین سبب است که اظهار می‌گردد که محور مقاومت منافع ایالات متحده، عربستان سعودی و خصوصاً محور غربی - عربی - عبری را در منطقه تحت تأثیر قرار داده و بر آن هزینه‌هایی را تحمیل ساخته است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که از نظر گذشت می‌توان چنین اظهار داشت که وقوع انقلاب اسلامی در ایران با الگوی نظام سیاسی خاص خود (گفتمان مقاومت) منجر به ظهور ارزش‌ها و هنجارهایی در قالب یک هویت جدید شد و توانست تحولات

¹ William Norman Garich

² Immanuel Wallerstein

منطقه‌ای را دگرگون سازد. از جمله این تأثیرگذاری‌ها در بُعد منطقه‌ای می‌توان به چالش کشیده شدن نظام محافظه کار سلطنتی - وهابی عربستان سعودی توسط انقلاب اسلامی اشاره کرد. به طور کلی محورهای اساسی و اصلی تقابل عربستان سعودی به عنوان رهبر گفتمان سلفی - اخوانی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر محور مقاومت در دو بُعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست‌گذاری داخلی و تقابل بر سر نظم منطقه‌ای مطلوب قابل بررسی است. در بُعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست داخلی، باید به تقابل الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی با محوریت مردم با الگوی حکومت محافظه کار با محوریت وهابیت که هیچ نقشی برای مردم متصور نیست، اشاره کرد. همچنین در بُعد تقابل بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای نیز می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران در پی ایجاد نظمی که در آن اسرائیل و ایالات متحده به عنوان مستکبرین جهانی حضور نداشته باشند و منازعه فلسطین - اسرائیل به نفع مسلمانان تمام شود، می‌باشند. در نقطه مقابل عربستان سعودی رهبری جریان‌سازی با اسرائیل را بر عهده گرفته است. در همین راستا منازعات داخلی عراق و سوریه فرصتی را فراهم آورد تا عربستان سعودی در پرتو آن‌ها بتواند راهبرد کلان ستیزه‌جویانه خویش را علیه گفتمان مقاومت عملی سازد. در واقع از آنجایی که سوریه در دهه نخست قرن ۲۱ پیوندهای عمیقی با گفتمان انقلاب اسلامی در بُعد اسلام‌گرایی و محور مقاومت برقرار نموده است، از این رو ریاض در پی راهبرد تغییر رژیم و قطع این پیوند با گفتمان مقاومت برآمده است. در ادامه در عراق نیز، از آنجایی که شیعیان در فضای پساصدام از وزن قابل توجهی در مناسبات قدرت برخوردار شده‌اند و اینکه جمهوری اسلامی ایران پیوندهای نزدیکی را با ایشان برقرار کرده، عربستان سعودی در پی حذف این گروه‌ها از قدرت برآمده است. با این حال باید توجه داشت که در فضای پسانقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران توانسته است تا نظم عربستان‌محور را تحت تأثیر قرار دهد. نمود تأثیرگذاری گفتمان مقاومت بر محور سازش به رهبری ریاض در پرتو تحولات موسوم به بهار عربی/بیداری

اسلامی بیشتر به چشم می خورد. جایی که رژیم های مستبد و دست نشانده عربی که طرفدار غرب و عربستان سعودی بودند، یکی پس از دیگری از اریکه قدرت سقوط کرده و به وادی فروپاشی کشیده شدند. با این حال، گفتمان مقاومت به رهبری تهران توانست هم پیمانان خود را که شامل سوریه و عراق بودند، حفظ کرده و بر دامنه کنشگری خود در حوزه راهبردی آسیای غربی بیفزاید.

منابع

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ پارسه، رضا (۱۳۹۳). ائتلاف سه گانه ایران، سوریه و حزب الله و تأثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه. *سیاست جهانی*، ۳(۱): ۱۱۳ - ۷۳.
۲. احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹). نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ: مطالعه موردی تشیع و ایران. *ژئوپلیتیک*، ۶(۷۴): ۳۷-۷۴.
۳. احمدی، وحیده (۱۳۹۳). رویکرد اتحادیه عرب به مسئله فلسطینی‌ها. *فلسطین*، ۲۲-۲۳: ۶۵ - ۴۳.
۴. اسلیدی، حیدر؛ رجیبی، هادی (۱۳۹۶). نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست*، ۴(۱۶): ۳۳-۴۱.
۵. بخشی، عبدالله علی (۱۳۹۵). از حجاز تا شام: بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی. تهران: کلام ماندگار.
۶. بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی. در: مجموعه مقالات روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۷. بوزان، بری (۱۳۸۸). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بوزان، بری (۱۳۹۰). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹). *صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸). *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، ۷(۳): ۴۷۵-۵۰۱.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۹(۲۸): ۱۶۳-۱۹۰.
۱۳. روحانی، حسن (۱۳۹۱). گفتمان امام خمینی پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی. *راهبرد*، ۲۱(۶۵): ۳۷-۶۳.
۱۴. زرقانی، سیدهادی؛ احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). شیعه‌هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور «غربی - عربی» در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه: مطالعه موردی بحران سوریه. *ژئوپلیتیک*، ۱۳(۱): ۳۰ - ۱.
۱۵. ستوده، علی اصغر؛ خزائی، جعفر (۱۳۹۵). ماهیت فرقه‌گرایی جدید عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران. *حبل‌المتین*، ۵(۱۵): ۶۶-۸۶.
۱۶. شیهان، مایکل (۱۳۸۸). *امنیت بین‌الملل*. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. قاسمی، مصطفی (۱۳۹۷). تبیین راهبرد حمایت از مقاومت براساس نظریه واقع‌گرایی. *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۳(۷۵): ۵-۴۰.

۱۹. مرادی، اسدالله؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴). بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴(۱۵): ۱۲۵-۱۵۲.
۲۰. معین‌الدینی، جواد؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). تقابل خاورمیانه اسلامی با طرح خاورمیانه بزرگ. *علوم سیاسی*، ۱۱(۴۱): ۱۴۱-۱۷۶.
۲۱. نصری، قدیر (۱۳۹۰). تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های بری بوزان در بررسی امنیت. *مطالعات راهبردی*، ۱۴(۴): ۱۰۵-۱۳۴.
۲۲. نیاکوئی، سیدامیر؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴). ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۴(۱۷): ۱۱۰ - ۹۵.
23. Addis, Casey L. (2011). **Lebanon: Background & U.S Relation**. New York: Congressional Resarch Service.
24. Bergen, Peter L. & Hoffman, Bruce (2010). *Assessing The Terrorist Threat: A Report Of The Bipartisan Policy Centre's National Security Preparedness Group*. London: HarperCollins.
25. Buzan, Barry (1998). **People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post – Cold war Era**. London: Harvester wheatsheaf publication.
26. Guse, Gregory (2010). **The International Relations Of The Persian Gulf**. Cambridge: Cambridge University Press.
27. Helfont, Samuel (2009). The Muslim Brotherhood & The Emerging Shia Crescent. *Orbis*, 53(2):284-299. **Doi:** <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2009.01.005>
28. Shabaneh, Ghassan (2013). Kery's Visit To Saudi Arabia & The Saudi American Relations. *Ceter for Studies*, 11(34):34-49.
29. Tamimi, Aymenn (2014). The Islamic State Of Iraq & Al – Sham. *Middle East Review Of International Affairs*, 31(70):51-69.

References

1. Abdullakhani, A. (2010). **Security Theories**. Tehran: International Institute for Contemporary Studies and Research Abrar. [In Persian]
2. Abolhassan Shirazi, H.; Parseh, R. (2014). The triple alliance of Iran, Syria and Hezbollah and its impact on US interests in the Middle East. *Global Politics*, 3 (1): 73 -113. [In Persian]
3. Addis, Casey L. (2011). **Lebanon: Background & U.S Relation**. New York: Congressional Resarch Service.
4. Ahmadi, S. A. (2010). The Role of Religion in Expanding the Influence: A Case Study of Shiites and Iran. *Geopolitics*, 6 (74): 37-74. [In Persian]
5. Ahmadi, V. (2014). The Arab League's approach to the Palestinian issue. *Palestine*, 22-23: 43- 65 . [In Persian]
6. Asadi, H.; Rajabi, H. (2017). The Role of Resistance Culture in the Internal Security of the Islamic Republic of Iran. *Politics*, 4 (16): 23-41. [In Persian]
7. Bakhshi, A. A. (2016). **From Hejaz to Sham: Investigating the Ideological Foundations of Terrorist Currents**. Tehran: Kalam Mandegar. [In Persian]
8. Behrouzrak, G. (2007). **The Use of Discourse Analysis in Islamic Political Studies**. In: *Proceedings of the Methodology in Political Studies of Islam*. Tehran: Imam Sadegh University. [In Persian]
9. Bergen, Peter L. & Hoffman, Bruce (2010). *Assessing The Terrorist Threat: A Report Of The Bipartisan Policy Centre's National Security Preparedness Group*. London: HarperCollins.
10. Buzan, B. (2009). **A New Framework for Analysis**. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
11. Buzan, B. (2011). **People, States and Fear**. Translated by Research Institute of Strategic Studies. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
12. Buzan, Barry (1998). **People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post – Cold war Era**. London: Harvester wheatsheaf publication.
13. Dehghani Firouzabadi, S. J. (2004). Greater Middle East and National Security Plan of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies*, 7 (3): 475-501. [In Persian]
14. Dehghani Firouzabadi, S. J. (2012). Islamic Awakening and National Security of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Revolution Studies*, 9 (28): 163-190. [In Persian]

15. Dehshiri, M.R. (2009). **Conceptual and Theoretical Reflection of the Islamic Revolution of Iran in International Relations**. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
16. Guse, Gregory (2010). **The International Relations Of The Persian Gulf**. Cambridge: Cambridge University Press.
17. Helfont, Samuel (2009). The Muslim Brotherhood & The Emerging Shia Crescent. *Orbis*, 53(2):284-299. **Doi:** <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2009.01.005>
18. Khomeini, S. R. (1990). **Issuing the Islamic Revolution from Imam Khomeini's Viewpoint**. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works. [In Persian]
19. Moeinuddin, J.; Abolhassan Shirazi, H. (2008). Contrast the Islamic Middle East with the Greater Middle East Plan. *Political Science*, 11 (41): 141-176. [In Persian]
20. Moradi, A.; Shahrarnia, A. M. (2015). Syria Crisis and Regional Security of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Policy Research*, 4 (15): 122-152. [In Persian]
21. Nasri, G. (2011). A theoretical reflection on Barry Buzan's findings and difficulties in investigating security. *Strategic Studies*, 14 (4): 134 – 105. [In Persian]
22. Niakouei, S. A.; Sotoudeh, A. A. (2015). The nature of Saudi Arabia's strategy against the Islamic Revolution of Iran in the Syrian-Iraqi conflict. *Journal of Islamic Revolution*, 4 (17): 95- 110. [In Persian]
23. Qasemi, M. (1979). Explaining Resistance Support Strategy Based on Realism Theory. *Strategic Studies of the Islamic World*, 3 (75): 5-40. [In Persian]
24. Rouhani, H. (2012). Imam Khomeini's Discourse on National Security and Foreign Policy. *Strategy*, 21 (65): 37-63. [In Persian]
25. Shabaneh, Ghassan (2013). Kery's Visit To Saudi Arabia & The Saudi American Relations. *Ceter for Studies*, 11(34):34-49.
26. Sheehan, M. (2009). **International Security**. Translated by Seyed Jalal Dehghani Firouzabadi. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
27. Sotoudeh, A. A.; Khazaei, J. (2016). The nature of Saudi Arabia's new sectarianism against the Islamic Republic of Iran. *Habl Al Matin*, 5 (15): 66-86. [In Persian]
28. Tamimi, Aymenn (2014). The Islamic State Of Iraq & Al – Sham. *Middle East Review Of International Affairs*, 31(70):51-69.
29. Zarqani, S. H.; Ahmadi, I. (2017). Shiite-phobia as a "Western-Arab" discourse-based territory in geopolitical crises in the Middle East: A case study of the Syrian crisis. *Geopolitics*, 13 (1): 1-30. [In Persian]